



سید سعید میری

طریقہ استقلال قرآن مطابق علامہ طباطبائی

اخباریان

با مطالعه و بررسی تفسیر المیزان و سایر آثار علامه طباطبائی که به گونه‌های مختلف راجع به قرآن، حجیت و یا عدم حجیت ظواهر آن مطلبی را بیان کرده و مهم‌تر از همه با رویکرد به شیوه تفسیری قرآن به قرآن که صاحب المیزان اتخاذ کرده‌اند. این سؤال در ذهن خواننده ایجاد می‌شود که: اساساً آن همه تلاش علامه در اثبات حجیت ظواهر قرآن و استقلال کتاب اللہ در تفهیم مراد و معانی خود، با چه انگیزه‌ای صورت گرفته است؟! آیا کسانی منکر حجیت ظواهر قرآن شده‌اند؟ آیا قرآن را در بیان و تبیین پیام خود نیازمند به غیر قلمداد کرده‌اند؟

نگارنده با تتبعی که انجام داده، دریافته است که در پاسخ به شبهات فوق، صاحب المیزان متحمل آن همه تلاشها شده است و این مسأله محور اصلی فعالیت‌های علمی ایشان بوده است و بنا بر همین اساس آن را به دو گونه تکمیلی پی گرفته است:

۱. مبارزه نظری از طریق ابراز آرا و عقاید مستدل و مستند به مبانی قرآنی، عقلی، روایی و....

پیشانی

سال هفتم
شماره ۲۶

۱۲۱

۲. جامعه عمل پوشاندن به آرا و اقوال خود از طریق پرداختن به تفسیر کتاب الله به شیوه قرآن به قرآن. اگر چه در این مقال تلاش می شود تا مدعای فوق ثابت گردد، لیکن رویکرد اصلی بحث به چالش در عرصه «استقلال قرآن» می باشد.

مقدمتاً باید گفت ظهور اخباریان و تفکر اخباریگری تهدیدی جدی علیه تعقل عموماً و عقل گرایی و عقل مداری در عرصه فهم و تلقی قرآن خصوصاً، به شمار می رفت. جمود فکری ملا محمد امین استرآبادی، و پیروان و همفکرانش در حوزه فهم قرآن، می رفت تا بطون ژرف قرآن را در چارچوبه احادیث مجمل و مصادیق معدود نقل شده در متون روایی به دست فراموشی بسپارد. در ورطه ای که نزدیک بود فهم معارف و مفاهیم دقیق، عمیق و ناپیدا کرانه قرآن قربانی جمود و تحجر عده ای، اگرچه با نیت خیر، گردد، معتقدان به کارایی و کرامت عقل در دفاع از حریم خرد و خردورزی در گستره معارف دینی، با مساعدت بیان و بنان به نبرد با تفکر اخباریگری به پا خاستند. با اندکی تأخر زمانی، صاحب المیزان قدرتمندتر از همه پا به آوردگاه عقل و جهل گذاشت و با نگارش تفسیر گرانسنگ المیزان و برخی مقالات و مقولات دیگر ضربه نهایی را به مبانی لرزان خصم وارد ساخت. اینک، برای درک بهتر مطلب و روشن شدن صحت ادعای مذکور، مبنی بر اینکه تلاش های علمی علامه در عرصه تفسیر و سبک خاص تفسیری ایشان، به واقع پاسخ به شبهات اخباریان بوده است و نیز برای استیضاح تناسب و تناسب میان شبهات و پاسخ های مطرح شده توسط شخص علامه، ناگزیر از آشنایی اجمالی با نظریات اخباریان درباره قرآن کریم می باشیم و بنابر همین پایه و از سر تمهید، آرای برخی از فحول این جماعت را منعکس می نمایم.

الف) استنباط احکام نظری از قرآن تنها کار ائمه مبرورین است: پایه گذار نحله اخباریگری، محمد امین استرآبادی در کتاب معروف خود «الفوائد المدنیة» که به واقع اساسنامه اخباریگری محسوب می شود در همین زمینه چنین می گوید:

همانا استنباط احکام نظری در کتاب خدا و سنت نبویه کار ائمه مبرورین است نه کار مردم، به سبب اینکه حضرت رسول ﷺ به امر خدا امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرینش را مخصوص تعلیم ناسخ و منسوخ و مراد از آن و همچنین تعلیم اینکه کدام آیه از قرآن بر ظاهر خود باقی می ماند و کدام آیه بر ظاهر خود باقی نمی ماند و نیز به تعلیم اینکه بسیاری از آنها (مرادات با آیات) نزد آنها پنهان است، قرار داده است^۱

شیخ یوسف بحرانی یکی دیگر از بزرگان مسلک اخباری در این باره می گوید:

همانا قرآن مشتمل بر ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مفصل، تقدیم و تأخیر و... می باشد و استفاده احکام جز برای عالم به همه این علوم ممکن



نیست آن نیز برای کسی غیر از ائمه علیهم السلام امکان ندارد، خصوصاً آیات متعلق به احکام آن نیز از اقسام مذکور خارج نیست. ۲

استرآبادی و همفکرانش معتقداند اگر در زمینه احکام شرعی اعم از فرعی و اصلی، قولی و یا دستورالعملی از ناحیه اهل بیت علیهم السلام یافت نشود باید احتیاط و توقف کرد، چون استنباط احکام از ظواهر قرآن تنها مخصوص اهل بیت است. ملا امین در این خصوص چنین می گوید:

ما برای احکام شرعی اصلی و یا فرعی، راهی جز سماع از صادقین نداریم و استنباط احکام نظری از ظواهر کتاب خدا و ظواهر سنن نبوی که کیفیت آنها از طرف اهل الذکر (اهل بیت علیهم السلام) شناخته شده نیست جایز نمی باشد. بلکه توقف و احتیاط واجب است، مجتهد در زمینه استنباط احکام خدا اگر به خطا رفت، به خدا دروغ بسته و افترا زده است و اگر به نتیجه صحیح برسد، اجری ندارد و حکم و افتا مگر به قطع و تعیین جایز نیست و با نبود قطع و یقین توقف واجب است. ۳

اخباریان نه تنها استنباط احکام شرعی را از قرآن، خاص اهل بیت علیهم السلام دانسته، بلکه ادعا کردند که به طور کلی تفسیر قرآن از عهده غیر معصوم خارج است. اگر چه از لابلای نصوص یاد شده در فقرات گذشته این مطلب قابل استفاده است، اما گفته شیخ یوسف بحرانی در حدائق این مهم را مسجل تر می نماید:

اما اخباری ها آنچنان که ما بر کلام متأخران آنها واقفیم، در حدی بین افراط و تفریط است، مثلاً عده ای از آنان گفته اند فهم هر چیزی حتی **قل هو الله احد**، ممنوع و غیر ممکن است مگر با تفسیر اصحاب عصمت علیهم السلام در تأویل مشکلات و حل مبهمات آن. ۴

از گفتار بحرانی معلوم می شود، تصور اینکه اخباری ها جملگی معتقداند همه احکام و معارف نظری و عملی بدون نظر معصوم از ظواهر قرآن قابل استنباط نیست، تصور درستی نیست. بلکه آنچنان که ایشان متذکر شده اند، در میان اصحاب، ملا امین در این زمینه افراط و تفریط هایی، وجود دارد، به این معنا که اولاً: تنها عده ای از آنها معتقدان به این قول هستند، ثانیاً: معتقدان تنها استنباط احکام شرعی را از ظواهر کتاب و سنت بدون نظر معصوم، غیر جایز و ناممکن می دانند و نه همه معارف و دانش های نظری را. پس یک امر نسبی است، یعنی هم در افراد و قائلان، هم در شمول نارسایی ظواهر قرآن و سنت بر پاره ای از احکام یا همه آن. شاید گفته سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان که یکی از بزرگان اخباری گری است نکته فوق را روشن تر کند، آنجا که پس از ثنای جمیل و ذکر اوصاف قرآن گفته است:

... غیر از اینکه اسرار تأویل آن را عقل ها در نخواهند یافت و قریحه های برتر به انوار حقایق پنهانش دست نخواهند یافت و از همین رو مردم در تأویل آن دچار اختلاف شدند، پس در راه

تفسیر آن دچار تشتت‌ها و تناقض‌ها گردیدند، آن را به مقتضای ادیان خود تفسیر کردند و آن را بر طریق مذاهب و اعتقادات خود بردند و کل حزب بما لدیهم فرحون (مؤمنین، ۵۲/۲۲) و دربارهٔ لفهم و تأویل آن به اهل‌الذکر سرگردان، مراجعه نکردند، همان‌هایی که اهل‌تنزیل و تأویل بوده و خدا جل‌جلاله دربارهٔ آنها گفته «و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم» (آل عمران، ۷/۲) و نه در مورد غیر آنها، آنان «اتوالعلم»، «اولوالامر»، «اهل الاستنباط» و «اهل الذکر» می‌باشند، که همان‌گونه که در آثار نبوی و اخبار امامیه آمده، مردم به پرسیدن و درخواست از آنها مأمور شده‌اند و چه کسی غیر از آنها بر قرآن احتوا و بر تأویل و تنزیل آن احاطه دارد؟! ۵

ب) عدم حجیت ظواهر قرآن:

دومین نظریهٔ مشهور اخباری‌ها دربارهٔ کتاب‌الله، مردود دانستن حجیت ظواهر آن است. متفکران جریان اخباری‌گری تلاش‌های زیادی را در راستای اعلان و اثبات نظریهٔ فوق انجام دادند. برای آشنایی بیشتر با این مقولهٔ بحث‌انگیز و تبیین پاره‌ای از دلایل صاحبان آن به ذکر چند شاهد از آن همه می‌پردازیم.

شیخ حر عاملی از معاریف اخباری‌گری در کتاب «الفوائد الطوسیّه» ضمن بحث از حجیت یا عدم حجیت ظواهر قرآن با ذکر بیست و هشت دلیل در صدد اثبات عدم حجیت ظواهر قرآن، برآمده چنین می‌نویسد:

در استدلال بر عدم جواز استنباط احکام نظری از ظواهر قرآن که محتمل نسخ، تقبید، تخصیص، تأویل و غیر آن می‌باشد، مگر بعد از شناخت تفسیر از طریق ائمّه سرگردان و منتفی شدن آن احتمالات، ما به قرآن از دو جهت استدلال می‌کنیم، اگر چه برخی از آن احتمالات موافق با ظاهر باشد، که این دو جهت لزوماً با یکدیگر منافات ندارد، یکی از آن دو دلیل الزامی برای خصم است که معتقد به حجیت ظواهر قرآن به طور مطلق می‌باشد و دوم، وجود نصوص متواتر که مخالف تقیه است - یعنی تقیه در آن ظواهر- پس استدلال ما در حقیقت به کتاب و نسبت توأمان است و خلاقی در وجوب عمل به آن دو نیست. ۶

ایشان، آن‌گاه به آیات متعددی از قبیل آیات «۱۰، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۸۰ و ۸۱» سورهٔ مبارکهٔ نساء و بسیاری آیات دیگر استناد و استدلال کرده است که در اینجا برای آشنایی با نوع استدلالها و چگونگی دلالت آنها که در واقع سمبل احتجاجات اخباریه است، چند مورد از آنها را نقل می‌کنیم:

دلیل یازدهم، «فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (نحل، ۴۲/۱۱) نصوص زیادی در اینکه مراد از اهل‌الذکر ائمّه سرگردان می‌باشند، پس واجب است، هر آنچه معلوم نیست از ایشان سؤال شود،



وارد شده و تردیدی نیست که شک و ظن غیر از علم است و انکار آن مکابره است.

دلیل بیست و پنجم، دیده‌ایم که تمامی اهل مذاهب باطل و اعتقادات فاسد به ظواهر قرآن استدلال‌هایی قوی‌تر از استدلال بر احکام استنباط شده توسط متأخران از آیات، انجام داده‌اند. پس اگر عمل به آن ظواهر بدون رجوع به ائمه علیهم‌السلام در تفسیر قرآن و شناخت احوال آن اعم از نسخ و تخصیص و تأویل و غیر آن صحیح می‌بود، می‌بایستی همه آن مذاهب باطله اعم از جبر و تفویض و تشبه و خلافت ابی‌بکر، عمر و غیر آن دو بلکه شرک و الحاد و نفی امامت و عصمت، همچنین مذهب اباحیگری در تفسیر آن چنان که کتاب «کنز الفوائد» استدلال‌های آنان را آورده، و غیر آن همه مذاهب باطله صحیح باشد، بنا بر همین پایه است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «بپرهیزید از [این بدعتها] چه بسا بدعتی که به آیه‌ای از آیات قرآن آراسته شده و انسان آن را حق می‌بیند، در حالی که باطل است.

دلیل بیست و ششم، اگر استغنائی از امام علیه‌السلام جایز می‌بود، می‌بایستی هیچ مطلبی از اصول و فروع نمی‌بود، مگر آن که استنباط آن از ظاهر آیه و آیات قرآن ممکن می‌بود. در این صورت چنانچه قاضی عبدالجبار و دیگر دانشمندان اهل سنت تصریح کرده‌اند چه نیازی به امام وجود دارد؟ و این مسأله با سلوک امامیه مباین و با ادله آنها معارض است و لاجرم بطلان آن لازم. ۷ صاحب وسائل الشیعه در جایی دیگر از کتاب «فوائد» خود پس از برشمردن تعدادی از آیات در بحثی با عنوان استدلال به آیات قرآن به شیوه اخباریها، می‌نویسد:

از این آیات که احادیث متواتری آنها را تأیید می‌کند، اینچنین استفاده می‌شود، دوم، وجوب رجوع در جمیع احکام به معصوم و این از پاره‌ای آیات ظاهر است. پنجم، عدم جواز عمل به رأی و هوی.

هفتم، عدم جواز تفسیر قرآن بدون نص و تأویل به رأی و استنباط بدون مراجعه به راسخان در علم که آنها به نص متواتر، ائمه هستند.

نهم، توقف و احتیاط در آنچه حکمش معلوم نیست. ۸

آن گاه برای استحکام استنباط‌های خویش از آیات قرآن، آنها را مستند و مستظهر به سنت کرده می‌نویسد:

در این مطالب همه طبق احادیثی که از ائمه علیهم‌السلام رسیده است متواتراند و ما در جایی دیگر

بیش از هزار حدیث از آنها را جمع کرده و ثابت کردیم که نیازی به بیش از آنها نیست. ۹

آنچه گذشت دیدگاه اخباریان درباره قرآن کریم و چگونگی استدلال‌ها و احتجاج‌ها و استنادات آن جماعت به قرآن کریم در تحکیم مبانی فکری خود بوده است. اینک برای مسجل



شدن این نکته که علامه در شیوه تفسیری خود و گریزهایی که در سایر آثارش به مسأله استقلال قرآن می‌زده، ناظر به آرای اخباری‌ها بوده است، به بررسی مسأله «استقلال قرآن» و نقل و نقد چالش‌های علامه در این عرصه می‌پردازیم، باشد که مطابقت بیانات صاحب‌المیزان بر شبهات اخباریان بیش از پیش معلوم گردد.

بی‌نیازی قرآن از غیر خود

روش تفسیری قرآن به قرآن چیزی نیست که صاحب‌المیزان به عنوان مبتکر و مبدع آن سبک برای اولین بار به کار گرفته باشد، بلکه قدمت آن به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اولین مفسر قرآن کریم می‌رسد، تاریخ گواهی می‌دهد که این سبک در سده‌های پنجم و ششم، پختگی و بلوغ یافت. «قرون پنجم و ششم بعد از هجرت شاهد نشاط ملموسی در تفسیر قرآن به طور کلی و خصوصاً تفسیری قرآن به قرآن بوده است. از این میان تفاسیر کاملی چون تفسیر «یغوی» و «ابن عطیه» از مفسران اهل سنت و «طوسی» و «طبرسی» از مفسران شیعه عنایت زیادی به این شیوه تفسیری کردند و بدین وسیله زمینه برای آنان که بعد از ایشان وارد این جولانگاه شدند مساعد گردید. ۱۰» در طول تاریخ اسلام دانشمندان علوم اسلامی و غیر آن نظریات گوناگون و بعضاً متعارضی را درباره این شیوه تفسیری ابراز داشته‌اند، جماعتی صحت، حقانیت و استحکام این سبک را غیر قابل انکار دانسته‌اند. به عنوان مثال، ابن تیمیّه در همین باره چنین می‌گوید:

شیوه تفسیری قرآن به قرآن راست‌ترین راه در تفسیر است و هر کس که می‌خواهد قرآن را

تفسیر کند باید در وهله اول [فهم] قرآن را از خود قرآن بطلبد. ۱۱

اینک در مقام آنیم تا موضوع استقلال و استغنائی قرآن را از غیر خود، که صاحب‌المیزان آن را به عنوان محور و مدار صحت، حقانیت و سلامت شیوه تفسیری قرآن به قرآن قرار داده است، روشن کنیم.

در ابتدا باید دید مراد ایشان از استقلال قرآن چیست؟ و مفهوم و منطوق کلام ایشان کدام است؟ بدیهی است آنچه برای خواننده قرآن به عنوان اصیل‌ترین هدف موضوعیت دارد، همانا فهم قرآن است، از همین رو قرائتی که بدون توجه به معنا، مفاد، اوامر، نواهی، احکام و خلاصه پیام آیات صورت گیرد مسلماً رهیاب نخواهد بود و معنای فرمایش متین و دقیق حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنجا که می‌فرماید: «لاخیر فی القراءة لاتدبر فیها» نیز همین است، اگرچه نباید فراموش کرد که حتی نگاه به آیات و لمس قرآن نیز پاداش خاص خود را دارد، لیکن هدف اصلی قرائت، دستیابی به مفاهیم و مدالیل آیات است. اینک باید دید برای دستیابی به مدالیل آیات از چه ابزارهایی



می‌توان و باید استمداد جست؟ روایت، عقل، اشراق، رویکرد تأویلی، همه، هیچکدام...؟ صاحب‌المیزان از جمله کسانی است که معتقد است قرآن کریم برای تبیین مبانی، تفهیم مفاهیم و دلالت بر مدالیل خویش از هر چیزی بی‌نیاز و مستقل است. ایشان معتقداند برای آنانکه با لغت عرب آشنایی دارند، مشکلی در زمینه فهم قرآن وجود ندارد و هیچ‌گاه دیده نشد که افراد در مفهوم آیات با هم اختلاف داشته باشند.

«به هر حال هیچ‌یک از این اختلافاتی که ذکر شد،^{۱۲} منشأ آن اختلاف نظر در مفهوم لفظ آیه و معنای لغوی و عرفی عربی مفرد آن و جمله‌اش نبوده، برای این که هم کلمات قرآن و هم جملات آن و آیتش کلامی است عربی و آنهم عربی آشکار، آنچنان که در فهم آن هیچ عرب و غیر عرب آشنای با لغت و اسالیب کلام عربی، توقف نمی‌کند»^{۱۳}

صاحب‌المیزان وجود اختلاف، تشتت و یا نارسایی مفهوم را خلاف فصاحت دانسته و ادعا می‌کند که حتی آیات متشابه از قبیل منسوخات نیز از حیث مفهوم کاملاً واضح و روشن می‌باشند و تشابه، تنها از نظر مراد آیات است.

«در میان آیات قرآن که حدوداً چند هزار آیه می‌باشند، حتی یک آیه وجود ندارد که از نظر مفهوم دارای پیچیدگی و اغلاق باشد، به نحوی که ذهن در فهم معنای آن سرگردان بماند. این چگونه ممکن است در حالی که قرآن فصیح‌ترین کلام است و شرط فصاحت نیز خالی بودن کلام از پیچیدگی و سردرگمی است، حتی آیات معدودی از متشابهات قرآن، مثل آیات منسوخه نیز از نظر مفهوم در نهایت روشنی هستند و تشابه تنها در مراد است و این مسأله روشن می‌باشد.»^{۱۴}

روشن است که مراد علامه از استقلال، استقلال در مفهوم نیست، زیرا از نظر ایشان اساساً مفهوم آیات برای تمامی آشنایان به لغت عرب کاملاً روشن است و نیازی به تبیین و تفهیم ندارد تا بحث از استقلال یا عدم استقلال قرآن مطرح شود.

از نظر وی تمامی اختلافات مفسران و علما در زمینه فهم و تلقی قرآن در عرصه مصادیقی است که مفاهیم لفظی چه مفردات و چه مرکبات بر آنها منطبق است و نیز در زمینه مدلول چه مدالیل از نوع تصویری باشد و چه از نوع تصدیقی:

«همه اختلافات تنها در مصادیقی است که مفاهیم لفظی اعم از مفرد و مرکب بر آن منطبق‌اند و نیز در مدلول تصویری و تصدیقی»^{۱۵}

حال که روشن شد درگیری افراد و مناهج تفسیری - از نظر علامه - بر سر مصادیق و مدالیل بوده و از همین رو عده‌ای برای تفسیر قرآن به سایه حدیث پناه می‌برند، گروهی عقل را مصاب دانسته و آن دیگری اشراق و اشارت را چاره‌ساز، پاسخ‌های علامه به اخباریان و دفاع ایشان از

استقلال کتاب الله را بررسی می‌نماییم .

صاحب المیزان معتقد است قرآن در دلالت بر مدالیل و تبیین معانی ، مفاهیم و مرادات خویش از غیر خود بی‌نیاز است . ایشان در جایی چنین می‌فرماید :

قرآن مجید در دلالت خود مستقل است، قرآن مجید که از سنخ کلام است، مانند سایر کلام‌های معمولی کاشف مراد خود است، هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت‌اللفظی قرآن جز آن است که از لفظ عربی‌اش فهمیده می‌شود. ۱۶

نیک واضح است که فراز اخیر بیان علامه درباره حجیت ظاهر پاسخی به ادعای عدم حجیت ظاهر است که توسط اخباریان دامن زده می‌شد .

مفسر صاحب نام شیعه برای اثبات دعاوی خود به دلایل زیر استناد می‌جوید :

۱ . قرآن مجید کلام است و به حکم کلام بودن از معنای مراد خود پرده بر می‌دارد .
 ۲ . قرینه خارجی‌ای مبنی بر اینکه مراد تحت‌اللفظی آیات غیر از آن چیزی است که از ظاهر الفاظ عربی آن فهمیده می‌شود، وجود ندارد .

۳ . قرآن فصیح‌ترین متون و نصوص است . لازمه فصاحت ، قابل فهم بودن کلام برای اهل آن زبان و خالی بودن لفظ از پیچیدگی و سردرگمی است تا اهل آن زبان از دلایل کلام به مدالیل و مرادات متکلم رهنمون شوند و قرآن که فصیح‌ترین سخن است به طریق اولی باید دارای چنین ویژگی باشد .

۴ . لازمه صحت تحدی و خطابات قرآن قابل فهم بودن الفاظ برای مخاطبان و تحدی شدگان است . بنابراین تحدی قرآن به آوردن مثل چیزی که معنای روشن و رسایی از آن فهمیده نمی‌شود از مصادیق تکلیف مالا یطاق است که از ساحت خداوند حکیم کاملاً بعید می‌نماید .

«... به آیات بسیاری از قرآن بر می‌خوریم که در آنها طایفه خاصی را مانند بنی اسرائیل و مؤمنان و کفار و گاهی عموم مردم را متعلق خطاب قرار داده ، مقاصد خود را به ایشان القا می‌کند ، یا به آن به احتجاج می‌پردازد ، یا در مقام تحدی برآمده از ایشان می‌خواهد که اگر شک و تردید دارند در اینکه قرآن کلام خداست ، مثل آن را بیاورند و بدیهی است که تکلم با مردم با الفاظی که خاصیت تفهم را دارا نیست معنی ندارد و همچنین تکلیف مردم به آوردن مثل چیزی که معنی محصولی از آن فهمیده نمی‌شود قابل قبول نیست .» ۱۷

۵ . دعوت قرآن به تدبیر ضمن آیات مختلف مستلزم منتج بودن تدبیر و امکان فهم آیات است و اگر آیات در معنای خود ظهوری نمی‌داشتند فراخوانی قرآن به تدبیر در آیاتش بی‌معنا می‌بود .

«خدای متعال می‌فرماید : «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» (محمد ، ۴۷/۲۴) «افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عندالله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً» (نساء ، ۴/۸۲) دلالت آیه‌ها بر اینکه



قرآن، تدبری که خاصیت تفهم را دارد می پذیرد و همچنین تدبیر اختلاف آیات را که در نظر سطحی و ابتدایی پیش می آید حل می کند، روشن است و بدیهی است که اگر آیات در معانی خودشان ظهوری نداشتند، تأمل و تدبیر در آنها و همچنین حل اختلافات صوری آنها به واسطه تأمل و تدبیر معنا نداشت. ۱۸

نقد و نظر:

الف) مفسر عالیقدر فرموده اند هر کس به لغت آشنایی داشته باشد از جملات آیات کریمه معنی آنها را آشکارا می فهمد، چنانکه از جملات هر کلام عربی دیگر معنا را می فهمد، اما تاریخ موارد متعددی را گواهی داده که حتی در عصر خود حضرت رسول ﷺ که زبان قرآن زبان زمانه بوده و تقریباً مختلف به لهجات مختلف عرب، اشخاصی از خود عرب و حتی اصحاب برجسته رسول الله ﷺ به لحاظ ابهام و اغلاقی که در فهم آیات وجود داشت، از معنای آیات سؤال می کردند، آن گاه قانع می شدند. روشن است که همه این موارد از نوع ضعف دریافتن مصادیق و راه بردن به مدالیل نبوده است، بلکه بعضاً ناظر به معانی ساده آیات می بود، به عنوان نمونه می توان به حکایت عمر و پرسیدن از معنای کلمه «آب» به معنای چراگاه از محضر رسول الله ﷺ کرد. همچنین بیان ابن عباس درباره فهم فعل «فَطَرَ» در اثر مباحثه و جدال دو اعرابی ۱۹ و حال آنکه می بینیم این دو از صحابه برجسته پیامبر اکرم ﷺ بودند، خصوصاً ابن عباس که در فضل او همین بس که او را به فارس القرآن، خیرالامه و القاب و عناوین متعدد دیگر می شناسیم.

ب) صاحب المیزان لازمه صحت تحدی و خطابات قرآن را قابل فهم بودن الفاظ و آیات آن دانسته اند. حال آنکه این دو - به نحو مطلق چنانکه از فحوای کلام علامه استفاده می شود - رابطه التزامی با یکدیگر ندارند، خداوند متعال در صد اثبات عجز منکران قرآن از حیث آوردن همچون قرآن بوده است، اگر می پذیرفتند که ناتوان اند مقصود حاصل می بود اما چون پذیرفتند، از آنها درخواست کرد که اگر می توانید، مثل قرآن را بیاورید. اما دیگر قرآن تلمیحی و یا تضمینی مبنی بر مشروط ساختن ارایه همچون قرآن ننموده است. قسمت اول نقد تأیید دیگری بر مخدوش بودن گفتار علامه است. به این معنا که در موارد فروانی اعراب مخاطب قرآن به جهل خود نسبت به فهم مضامین قرآن اعتراف کرده و از دانایان می پرسیدند، البته باید این نکته را نیز متذکر شد که اگر منظور علامه از مشروط ساختن خطابه و تحدی به فهم مخاطب و متحدی، رویکردی کلی گونه داشته باشد، یعنی معنا و مضمون کلی بیان باید قابل فهم باشد یا بخشی از آن، این سخن پذیرفتنی است، اما اگر مراد ایشان اینست که تمامی بیان باید قابلیت تفهم داشته باشد، این مطلبی است که همان گونه که ذکر شد مطابق با واقع نیست.

به هر حال نه از آیات تحدی و نه به مساعدت عقل، تلازمی بین دو مقوله فوق الذکر احساس نمی شود. اما درباره خطابات: لازم نیست که مخاطب معنای سخن متکلم را به تمام و کمال بفهمد، البته از آنجا که علامه تفصیل و تشریح جزئیات آیات را به معصوم واگذار کرده، می شود کلام ایشان را به این نحو توجیه کرد که معانی کامل و نهایی آیات توسط آن حضرات قابل فهم خواهد بود و این توجیه، معقول نیز هست چرا که ایشان اعتقاد به رسالت و شأن معلمی و تشریح جزئیات و تفصیل قرآن را پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام دارند. با قبول این شرط می توان پذیرفت که ادعای علامه درباره خطابات، منطقی و معقول است اگر چه به عقیده نگارنده در حوزه تحدی پذیرش ادعای ایشان صعب می نماید.

صاحب المیزان در تتمیم و تکمیل بحث استقلال قرآن به دو شبهه پاسخ می دهد:

یکی اینکه نفی حجیت ظواهر قرآن به دلیل نبود قرینه مردود است:

«اما راجع به نفی حجیت ظواهر قرآن دلیلی از خارج نیست، زیرا چنین دلیلی وجود ندارد»^{۲۰} نکته: اینکه علامه قید «از خارج» را به دلیل اضافه کرده اند، شاید از آن رو باشد که آنچه که ظواهر قرآن را مقید و مشروط می سازد وجود دلایل و قرآینی از داخل خود قرآن می باشد، که در این صورت نیز با تدبر و تعمق در خود قرآن می شود به فلسفه و اسلوب این تقییدات و تخصیصات پی برد و در این صورت نیز قرآن مستقل و مستغنی از غیر است و مدعای علامه نیز ثابت می شود. شبهه دیگری که صاحب المیزان پاسخ می دهد اینست که:

در فهم مرادات قرآن باید به بیان پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیتش رجوع کرد. ایشان در پاسخ این مسأله چنین می نگارد:

این سخن قابل قبول نیست زیرا حجیت بیان پیامبر اکرم ﷺ و امامان اهل بیت علیهم السلام را تازه

باید از قرآن استخراج کرد، بنابراین چگونه ممکن است که حجیت دلالت قرآن به بیان ایشان متوقف

باشد، بلکه حتی در اثبات اصل رسالت و امامت باید به دامن قرآن که سند نبوت است چنگ زد.^{۲۱}

از مجموع بیانات و دلایلی که مفسر کبیر درباره استقلال قرآن ارایه فرمودند این نکته استنباط

می شود که منظور از بی نیازی قرآن از غیر در تفهیم مفاهیم و تبیین مبانی خویش همانا کفایت

قرآن در تبیین، توضیح، تفسیر و نهایتاً تفهیم مبانی، اصول و کلیاتی است که برای سعادت بشر

لازم و ضروری است، به این معنا که هر کس به لغت عرب^{۲۲} آشنایی داشته باشد، در صورت

تدبر و ژرف اندیشی به اصول کلی رستگاری و مبانی سعادت که هدف اصلی ارسال رسل و انزال

کتب است، نایل می شود، و به میزانی که تدبر و تعمق، بیش تر، منظم تر و اصولی تر صورت

گیرد، معارف و مفاهیم جدید و بطون نهانی آشکار و آشکارتر می گردد، البته برای فهم کامل

تفصیل، جزئیات و مهم تر از آن بواطن کلام الله گریزی از مراجعه به پیامبر اکرم ﷺ و ائمه



اهل بیت سید المرسلین نمی باشد. چنانکه خود در جایی چنین می نویسد:

البته آنچه گفته شد پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت سید المرسلین عهده دار بیان جزئیات، قوانین و

تفصیل احکام شریعت که از ظواهر قرآن مجید به دست نمی آید، بوده اند. ۲۳

البته باید این نکته را به بیانات علامه افزود که احکام اصلی شریعت از قبیل کیفیت نماز، روزه، حج و... در همان صدر اول توسط خود پیامبر اکرم تبیین گردید و نیز بعدها توسط ائمه سید المرسلین بدعتها و انحرافات اصلاح گردید، به نحوی که نیاز ضروری به مراجعه دوباره در آن حوزه ها به رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار سید المرسلین احساس نمی شده است. بدین نحوه صاحب المیزان مسأله استقلال قرآن را به عنوان ضرورتی انکارناپذیر در مقابل ادعای اخباریان مطرح و تبیین کرده است. امید آنکه در این پژوهش مختصر تطابق پاسخ های علامه بر شبهات اخباریان روشن شده باشد.

نظریه استقلال قرآن

۱. امین استرآبادی، الفوائد المدنیة / ۱۷۳.
۲. یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، دارالکتب الاسلامیه / ۲۶.
۳. الفوائد المدنیة / ۴۸.
۴. الحدائق الناضرة، دارالکتب الاسلامیه / ۲۶.
۵. سید هاشم بحرینی، تفسیر البرهان، مقدمه مؤلف / ۳.
۶. شیخ حر عاملی، الفوائد الطوسیه، بحث در ظواهر قرآن / ۱۸۶.
۷. همان / ۱۸۶ به بعد.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. دکتر خفیر جعفر، تفسیر القرآن بالقرآن عند العلامة الطباطبائی / ۷۱، ۷۲.
۱۱. ابن تیمیة، مقدمه ای در اصول تفسیر / ۳۲، به نقل کتاب فوق.
۱۲. مراد از اختلافات ذکر شده، اختلافات مفسران، فلاسفه، متکلمان، صوفیه و... در تفسیر قرآن کریم می باشد. علامه پیش از نکته فوق (مذکور) راجع به این اختلافات بحث کرده است. (مقدمه المیزان)
۱۳. المیزان، مقدمه مؤلف / ۱۴.
۱۴. همان / ۹.
۱۵. همان، ۹ / ۱، مقدمه مؤلف.
۱۶. محمد حسین طباطبائی، قرآن در اسلام / ۱۸.
۱۷. همان، انتشارات دارالکتب الاسلامیه / ۱۸، ۱۹.
۱۸. همان.
۱۹. ذهبی، التفسیر و المفسرون، ذیل بحث فهم صحابه از آیات قرآن، ج اول.
۲۰. قرآن در اسلام، انتشارات دارالکتب الاسلامیه / ۳۰.
۲۱. همان.
۲۲. منظور، لغت عرب در عصر نزول قرآن می باشد.
۲۳. قرآن در اسلام / ۱۸، ۱۹.

